

نگین سبحانی*
بتانی جنسن
مولی رزمن

يك ارتباط ویژه: تأثیر گروه‌های فشار بر سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل

۹۷

چکیده

این نوشتار نیروهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نوشتار، در یک بررسی عام تاریخی از شرایط معاصر و آینده منطقه خاورمیانه، به سیاست‌های داخلی آمریکا و به ویژه لابی‌های تأثیرگذار در راستای درک بهتر «روابط ویژه» آمریکا با اسرائیل می‌پردازد. نویسندگان نوشتار در یک بررسی گسترده به این نتیجه رسیدند که پنج کمیته کاری سیاسی (PAC) عمده وجود دارند که در عرصه لابی‌گری در میان مقامات دولتی آمریکا بسیار فعال می‌باشند. این پنج کمیته عبارتند از: ۱. کمیته آمریکایی امور عمومی اسرائیل (AIPAC)؛ ۲. انجمن ضد تهمت (ADL)؛ ۳. سازمان صهیونیستی آمریکا (ZOA)؛ ۴. مؤسسه اتحادیه ارتدوکس برای مسایل عمومی (OU/IPA)؛ ۵. ائتلاف مسیحی آمریکا (CCA). PAC با صرف مخارج گزاف، دولت آمریکا به کمک‌های میلیاردی سالانه به اسرائیل تشویق می‌نماید. این کمک‌ها در قالب حمایت‌ها و فروش تسلیحات، حمایت‌های مالی و کمک‌های «ضد ترور» صورت می‌گیرد. در حالی که تحلیل‌های بی‌شماری درباره تبیین این «روابط ویژه» وجود دارد، اظهارات سیاستمداران به حد کافی بیانگر قدرت بلامنازعه گروه‌های ذینفع و PAC بر سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل می‌باشد.

کلید واژگان: ایپک، اسرائیل، لابی، آمریکا، صهیونیسم، سیاست خارجی.

* دانشجویان روابط بین‌الملل دانشگاه دنور آمریکا.
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال ششم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۸۴، صص ۹۷-۱۱۵.

♦ اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی

دیباچه

خاورمیانه سرزمین شگفت انگیز بین اروپا و خاور دور یا زادگاه سه دین جهانی بزرگ، بستر شورشهای سیاسی، انقلاب و ناپایداری است. خاورمیانه از تغییر و تحولات جهان مصون نمانده و به همین صورت جهان نیز از ماهیت متغیر این منطقه ارزشمند مستثنی نیست. طیف گسترده ای از ملتها، قومیتها، زبانها و ادیان گوناگون با یکدیگر تلفیق یافته و خاورمیانه امروزی را شکل بخشیدند. این دیگ جوشان ظهور و سقوط بیش از ۶۰۰۰ سال صلح، جنگ، چپاول، سلطنت، همزیستی، نوع آوری، اسکولاستیسم و دین باوری را به خود دیده است. در نتیجه شگفت انگیز نخواهد بود اگر تحولات این منطقه همچنان بر آینده آن در قرن ۲۱ تأثیرگذار باشد. اکنون بیش از ۵۰ سال است که مسایل و مناقشات این منطقه به تنشهای مربوط به اسرائیل اختصاص یافته است موضوعات مربوط به اسرائیل، فلسطین، سوریه، لبنان، اردن و مصر توجه بسیاری از کشورهای منطقه را به خود جلب کردند. هنگام بحث و مطالعه این موضوعات اگر چه گفتن این مطلب که توجه نمایی تنها به منازعات چند جانبه اعراب و اسرائیل محدود نمی شود، مطمئن تر خواهد بود اما باید توجه داشت که موضع گیری سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل نیز موجبات تشدید بسیاری از این منازعات را فراهم آورده است.

از هنگام پایان جنگ جهانی یکم (و به عقیده بسیاری حتی پیش از آن) ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان قدرتمندش نشان دادند که در خاورمیانه به دنبال منافع خود هستند. آنها تلاش کرده اند تا مرزبندیهای سیاسی قابل قبولی ایجاد کرده، این مرزبندیها را احیا نموده و روابط اقتصادی و خارجی دیرپای موجود بین بسیاری از کشورهای منطقه را تحکیم بخشند. این مداخلات و پایان جنگ جهانی دوم به شکل گیری جبهه ای در خاورمیانه در جهت رقابت آمریکا و شوروی در طول جنگ سرد و ظهور اسرائیل به عنوان موضوعی استراتژیک برای کلیه قدرتهای بزرگ انجامید. این دوره ایالات متحده آمریکا را به مهم ترین عامل تأثیرگذار در سیاست منطقه تبدیل ساخت که این امر در کنار اهمیت منابع نفتی خلیج فارس به تداوم مداخله آمریکا در منطقه منجر شد که تا به امروز به طول انجامیده و رابطه آمریکا با اسرائیل و

ارتباط آن با فرآیند صلح بین اعراب و اسرائیل بر این مداخله سایه افکنده است. این دوره پایان ناپذیر بر نقش آمریکا و حضور آن در خاورمیانه همچنان تأثیرگذار می باشد.

با توجه به اهمیت و تاریخچه این موضوعات، گروه ما (نویسندگان این پژوهش) تصمیم گرفت که پروژه تحقیقی خود را به دلایل نهفته در پس موضع گیری سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل اختصاص دهد. پرسشهای طرح شده در این تحقیق عبارت است از چه عواملی به عنوان عوامل موثر و محرک، ماهیت سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل به شمار می آید. اگر چه این پرسش ممکن است به اندازه سایر پرسشهایی که معمولاً موضوع یک تحقیق قرار می گیرند، کلی نباشد اما مستندات بسیار در این زمینه، نظریات دانشگاهی متفاوت و اطلاعات کلی موجود نشان داد که پرسش مذکور بسیار کلی است. طی تحقیقات و مطالعات اولیه این موضوع فرضیه ما بر این قرار گرفت که سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل تحت اعمال نفوذ گروه های فشار (کمیته های سیاسی) قرار دارد. با در نظر گرفتن گروههای فشار بی شمار موجود در آمریکا مشخص می شود که فرضیه ما نیز به طور نسبی از کلیت و معقولیت برخوردار است. البته باید گفت تحقیق دو ماهه ما در این زمینه به هیچ وجه برای حصول به نتایج جامع و فراگیر کافی نبوده است. با توجه به فرضیه فوق الذکر، گروه های فشار را به عنوان متغیر مستقل و سیاست آمریکا در برابر اسرائیل به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته ایم. به منظور فهم بهتر برخی از واژه هایی که به کرات در این متن مورد استفاده قرار گرفته اند آنها را تعریف می کنیم:

ارتباط ویژه: واژه مورد استفاده دیپلمات ها، سیاستمداران، پژوهشگران جهت تعریف رابطه آمریکا و اسرائیل.

گروه فشار: گروهی متشکل از افراد دارای منافع تعریف شده مشترک که می توانند آن را مبنایی برای اقدامات خود قرار دهند.

کمیته اقدام سیاسی (PAC): گروهی تشکیل یافته (از سوی یک صنعت یا سازمان) جهت پشتیبانی مالی مبارزات کاندیداهایی که در جهت منافع آن گروه گام برمی دارند. این تعاریف به فهم مطالب زیر کمک می کند.

اهمیت و ارتباط

همان گونه که در بالا ذکر شده، گذشته، حال و آینده خاورمیانه و مداخله آمریکا در آن زیربنای مطالعه هر گونه پدیده بروز یافته بین آمریکا و خاورمیانه به شمار می آید. در ارتباط با پرسش و فرضیه تحقیق ما باید گفت که بسیاری از مسایل ما و شاید دیگران را بر آن داشته است که درباره پرسش وجود ارتباط ویژه بین آمریکا و اسرائیل و درک این ارتباط به تحقیق بپردازیم. صرف نظر از موقعیت مهم و استراتژیک اسرائیل در خاورمیانه، شایان توجه است که جمعیت اسرائیل تنها یک هزارم جمعیت جهان را تشکیل می دهد (تقریباً ۶ میلیون نفر) و با این حال این کشور بزرگترین دریافت کننده کمکهای آمریکا به شمار می آید. طبق اعلام یکی از سایتهای اینترنتی در مقاله ای تحت عنوان گزارش واشنگتن از امور خاورمیانه مشخص می شود که از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۹۷ بیش از ۸۴ میلیارد دلار مالیات جمع آوری شده به اسرائیل اختصاص یافته است که این میزان امروزه تقریباً به ۱۷ میلیون دلار در روز می رسد.^۱

اسرائیل ۳۲ قطعهنامه شورای امنیت سازمان ملل را که بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۲ به تصویب رسیده اند نقض کرده است که این رقم بیش از رقم مربوط به دیگر اعضای عضو سازمان ملل می باشد.^۲ این حقایق و ارقام با اهمیت خواننده را با این پرسش مواجه می سازد که آیا فاصله شهروندان آمریکا و یا گروه های فشار که تنها ۲ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل داده که تعداد آنها تقریباً به ۵ میلیون نفر می رسد هستند در چیست که آن ۲ درصد، سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل را در کنترل خود دارند؟ چرا آمریکا با کشوری که دارای چنین صبغه ای است ارتباط ویژه دارد؟

پروژه تحقیقی حاضر صرفنظر از آنکه از نظر سیاسی قابل توجه است، نتایجی در بر خواهد داشت که می تواند ما و دیگر افراد علاقه مند را در فهم بهتر موضع گیری سیاسی آمریکا در برابر اسرائیل و دلایل نهفته در پس این موضع گیری یاری کند و صرف نظر از تأیید یا عدم تأیید فرضیه این تحقیق، بخش اعظم اطلاعات و دانش ناشی از پیگیری پرسش این تحقیق برای درک حقایق، ارقام و برنامه ریزی سیاست آمریکا - اسرائیل و همچنین نقش گروههای فشار در شکل گیری این سیاست، فاقد ارزش خواهد بود.

کانون توجه

تصمیم گرفتیم تا بر پنج کمیته اقدام سیاسی (PAC) متمرکز شویم و دلیل این انتخاب پنج گانه تقارب و فعالیت آنها پیرامون موضوع اسرائیل می باشد. سایر عواملی که بر انتخاب ما تأثیر گذاشت عبارتند از: تاریخچه این گروهها، بودجه آنها، نظریات سیاستمداران آنها و توانایی آنها جهت بسیج اعضا. این پنج گروه عبارتند از:

۱. کمیته آمریکایی امور اجتماعی اسرائیل (AIPAC)

۲. انجمن ضد افترا (ADL)

۳. سازمان صهیونیست آمریکا (ZOA)

۴. مؤسسه اتحادیه ارتدکس در امور اجتماعی (OU/IPA)

۵. ائتلاف مسیحیون آمریکا (CCL)

این ۵ کمیته اقدام سیاسی از قدرت بسیاری در ارتباط با امور آمریکا و اسرائیل برخوردار هستند. آپیک به عنوان نخستین گروه، گروه بزرگی است که به امور آمریکا و اسرائیل می پردازد و از ۶۵ هزار عضو، ۱۵۰ کارمند و ۵ تا ۶ لایبست رسمی (افراد با نفوذ) تشکیل یافته است.^۳ این گروه که در دهه ۱۹۵۰ شکل گرفته بر آن است تا در خط مقدم موضوعات حیاتی مربوط به اسرائیل امروزی ایفای نقش کند.^۴ مهمترین موضوعات پیش روی AIPAC عبارت است از بسیج حمایت‌های آمریکا به اسرائیل و ایجاد گرایش‌های اسرائیلی محور در واشنگتن.^۵

فهرست مطالبات و یا ویژگی‌هایی که این گروه را کانون توجه قرار داده، بسیار گسترده است. AIPAC در سال ۱۹۹۸ به عنوان دومین گروه فشار قدرتمند واشنگتن رتبه بندی شد و ۵-۶ لایبست رسمی آن، سالانه یک بار تمامی اعضای کنگره را ملاقات می کنند،^۷ کمک به تصویب سالانه بیش از یکصد طرح قانونی اسرائیلی محور؛ تضمین ۳ میلیارد دلار کمک سالانه در کنار میلیاردها دلار وام و تجهیزات نظامی؛ تقویت تلاش‌های تدافعی مشترک اسرائیل و آمریکا؛^۸ برگزاری کنفرانس‌های سیاسی سالانه با حضور سیاستمداران آمریکا و اسرائیل (متشکل از رؤسای جمهور، نخست وزیران، سناتورها و رهبران کابینه گذشته و کنونی) از

جمله اقدامات AIPAC به شمار می آید. همچنین AIPAC از محرمانگی بسیار بالایی در زمینه موضوعات داخلی برخوردار است و گفته می شود که کارمندان آن در خصوص محرمانه نگاه داشتن اسرار، پیمان یاد کرده اند.^۹ بودجه سالانه AIPAC در اوایل دهه ۱۹۹۰، ۱۵ میلیون دلار بود.^{۱۰}

مخارج لابی AIPAC همان گونه که در زیر نشان داده شده، دارای افزایش پیوسته و نسبی بوده است که مبالغ هنگفت سالانه بین ۵-۶ لایست توزیع می شود. لایست های ایپک دارای زندگی بسیار خوبی بوده و مخارج هنگفت لابی آنها نشان می دهد که چرا این کمیته از قدرت قانونگذاری بسیاری برخوردار است. در مارس ۲۰۰۳، Howard Kohr، مدیر عامل ایپک بیان داشت: «مسایلی که زمانی در گوشها نجوا می شد، امروزه با صدای بلند فریاد زده می شود. امروز با مقبولیت اجتماعی می توان گفت که ما یهودیان - و تنها ما یهودیان - تأثیر اجتناب ناپذیری بر سیاست ایالات متحده آمریکا داریم.» او گفت: «برای دور نگهداشتن سلاحهای اتمی و هسته ای از دسترس دشمنان آمریکا و اسرائیل می باید در کنار یکدیگر بوده و با مشارکت یکدیگر منطقه ای امن تر را برای همه ما فراهم آورد.»^{۱۱} وزیر امور خارجه آمریکا، کالین پاول در سخنرانی مارس ۲۰۰۳ اظهار داشت: «ایالات متحده و اسرائیل در جنگ و صلح با غرور تمام در کنار یکدیگر ایستاده اند. ملتها و مردم ما به واسطه وجود سنن و ارزشهای دموکراتیک مشترک با یکدیگر پیوند خورده اند. پنجاه سال این چنین بوده و از این پس نیز چنین خواهد بود.»^{۱۲}

به عقیده ما این نقل قولها و بسیاری از نقل قولهای دیگر نشانگر ارتباط ویژه و نزدیک بین اسرائیل و آمریکا و نقش بسیار مهمی هستند که این ارتباط در تخصیص میلیاردها دلار کمک خارجی ایفا می کند. دومین کنگره اقدام سیاسی که کانون توجه ما قرار گرفته، اتحادیه ضد افترا و یا همان ADL نام دارد. پس از تحقیقات گسترده دریافتیم که شناسایی اعضای این اتحادیه به دلیل سطح بالایی محرمانگی خاص چنین کمیته هایی، غیرممکن است. ما متوجه شدیم که اعضا و اطلاعات مالی این اتحادیه تنها در اختیار کارمندان و سایر اعضا قرار می گیرد. وظیفه ADL آن است که «از طریق استدلال و اجماع و در صورت لزوم از طریق

اقدامات قانونی از هر گونه افترا علیه یهودیان جلوگیری نماید. هدف نهایی این اتحادیه آن است که عدالت اجتماعی و برخورد عادلانه را برای تمامی ملت یهود به ارمغان آورده و از هر گونه فعالیت نژادپرستانه و یا تحقیر یهودیان ممانعت به عمل آورد. «مهمترین مسایل فراروی ADL عبارتند از: تشدید واکنش دولت فدرال نسبت به خشونت؛ تعویق فعالیتهای قانونی برای از بین بردن فاصله بین دولت و مذهب؛ تحقق حقوق مدنی؛ مبارزه با تروریسم؛ تقویت سیاستها و برنامه های آموزشی؛ مداخله در امور دولتی و ملی؛ متوقف سازی جرائم تنفر (hate crime) ممانعت از انکار هولوکاست (همه سوزی یهودیان)؛ مشارکت در امور بین المللی و تنظیم تعاملات با گروه ملل مسلمان در زمینه مسایل قانونگذاری. ADL بر حمایت از اسرائیل، اخذ بورسهای تحصیلی، تقویت قوانین محلی، ارتقاء امنیت و رفاه اسرائیل، و تشدید ارتباط بین آمریکا و اسرائیل متمرکز شده است. مطالبات ADL برای کسب وجهه نیز از گستردگی فراوانی برخوردار است این اتحادیه نیرویی سازمان یافته علیه یهودی ستیزی به شمار می آید. طبق تعریف، به هر یک از افراد آسیای جنوب غربی باستان شامل اعراب، عبریان، فنیقیان و ادیاناداها، یهودی اطلاق می شود.^{۱۳}

ADL در تلاش جهت شناسایی مشکلات موجود در جامعه اسرائیل که ممکن است بین راست گرایان و چپ گرایان، مذهبیون و سکولارها وجود داشته باشد، موسسه «جهان تفاوت» را بنیان نهاد. این مؤسسه با تدارک برنامه هایی سعی دارد کارکنان وزارت دفاع اسرائیل، مربیان، کارشناسان بهداشت و اعضای گروه های جوانان را برای پذیرش آموزشهای ضد تعصبی ADL آماده سازد. ADL در اورشلیم، مسکو، وین و رم نیز دارای دفتر است و یکی از دعاوی حقوقی در سال ۱۹۷۰، روابط اطلاعاتی نزدیکی را بین ADL و اسرائیل آشکار ساخت. در سال ۱۹۹۳، اداره پلیس سانفرانسیسکو مدارک محرمانه پلیس در مورد افراد ضد اسرائیلی و ضد یهودی که به صورت غیرقانونی به دست آمده و به دولتهای خارجی نظیر اسرائیل و آفریقای جنوبی فروخته شده بود را توقیف و مصادره کرد. لیست سیاه تهیه شده به وسیله ADL که از سال ۱۹۸۳ انتشار یافته و نام ۳۱ سازمان و ۳۴ نفر دشمن اسرائیل را در خود دارد، از جمله فعالیتهای مشهور ADL به شمار می آید. از دیگر موارد قابل ذکر

درباره ADL آن است که به اشتباه ادعا کرده که واتیکان مسئولیت هولوکالست (همه سوزی یهودیان) را پذیرفته است (نیویورک تایمز ۱۹۹۴). اتحادیه ضد افترا در سال ۲۰۰۰، چهل و پنج میلیون دلار بودجه داشت^{۱۴} که پس از پیگیریهای گسترده هیچ مدرکی در خصوص مخارج این اتحادیه به دست نیامد و این نشانگر سطح بالای محرمانگی فعالیتهای اتحادیه مذکور و نفوذ سیاسی قدرتمند و خطرناک آن می باشد. سومین کمیته فعال سیاسی مورد بحث که برای اثبات مدعای ما در این نوشته مورد بررسی قرار می گیرد، سازمان صهیونیست آمریکا (ZOA) نام دارد. ZOA یکی از بزرگترین سازمانهای حامی اسرائیل در آمریکا محسوب می شود^{۱۵} که بیش از ۵۰ هزار عضو دارد. این کمیته در سال ۱۸۹۷ و با هدف احیای دولت یهود در سرزمین کهن اسرائیل تأسیس یافته است.^{۱۶} کمیته مذکور از طریق فعالیتهای آموزشی، برنامه های تأمین اجتماعی، پشتیبانی قوانین موضوعه حامی اسرائیل، مبارزه با گرایشهای ضد اسرائیلی در رسانه ها، کتابها، راهنمای های مسافرتی و در دانشگاهها می کوشد تا روابط آمریکا و اسرائیل را تحکیم بخشد.

مهمترین موضوع مبتلا به ZOA در وضعیت کنونی، مخالفت با «نقشه راه خاورمیانه» به شمار می آید که از سوی بوش ارایه گردیده است. نقشه مذکور، طرحی قانونی جهت ایجاد یک دولت فلسطینی است. بسیاری بر این باورند که طرح مورد نظر به تشکیل یک دولت فلسطینی تروریست می انجامد و ادعا می کنند که مقامات تشکیلات خودگردان فلسطینی سعی در نابودی اسرائیل دارند به گونه ای که سرپرستی وزارت آموزش و پرورش را به حماس واگذار کرده اند. برخی فعالیتهای مشهور ZOA عبارتند از برگزاری نشست سران صهیونیست و همچنین اجرای برنامه های تابستانه آموزشی در اسرائیل. لازم به ذکر است که رییس سابق ZOA، قاضی دادگاه عالی آمریکا بود که Louis D. Brandeis نام داشت. ZOA با بهره گیری از افراد با نفوذ و قدرتمندی همچون قاضی براندیس گروه قدرتمندی به وجود آورده است که در تصمیمات واشنگتن تأثیر به سزایی دارند. در سال ۱۹۴۸ این سازمان در بسیج حمایتها و پشتوانه های لازم برای تشکیل اسرائیل نقش مهمی بر عهده داشت که به آن اعتباری تاریخی بخشید. علاوه بر این حقایق جالب توجه، شایان ذکر است که مقرر

تشکیلات ZOA در تل آویو و مدرسه Kfar Silver در Ashkelon از مهمترین مراکز فرهنگی اسرائیل به شمار می آیند که مدرسه Kfar Silver با مساحتی بالغ بر ۵۰۰ آیکر (۲۰۲۳۵۰۰ مترمربع) برنامه های تفریحی و آموزشی متنوعی برای تازه مهاجران یهود و دیگران تدارک می بیند. سرانجام باید گفت که واحد جوانان ZOA با نام Masada یکی از بزرگترین برنامه های اعزام جوانان یهود برای دیدار اسرائیل را پشتیبانی و حمایت مالی می کند. زمانی که گروه تحقیق ما فعالیتهای پژوهشی خود را انجام می داد، بودجه ZOA مسئله ای محرمانه بود که احتمالاً اطلاعات مربوط به آن تنها در اختیار اعضا و کارمندان آن قرار می گیرد. مخارج فعالیتهای سیاسی سازمان در سال ۱۹۹۸ بیست هزار دلار و در سال ۲۰۰۰ چهل هزار دلار بوده است.^{۱۷} مبالغ فوق الذکر گرچه از مبالغ اختصاص یافته به گروه های نظیر AIPAC کمترند اما به اندازه ای هستند که در حوزه روابط آمریکا و اسرائیل ZOA را از قدرت اعمال نفوذ در وضع قوانین برخوردار می سازند.

چهارمین کمیته فعال سیاسی که برای تحقیقات خود برگزیدیم، موسسه امور اجتماعی (IPA) نام دارد که شاخه ای از انجمن ارتدوکس به شمار می آید. اگرچه تعداد واقعی اعضای این موسسه فاش نشده، اما گمان می رود که IPA بزرگترین سازمان یهودی ارتدوکس در جهان باشد. ماموریت IPA آن است که از طریق نفوذ در مقامات دولتی و تأثیرگذاری در وضع قوانین و مقررات از منافع یهود حفاظت کرده و آزادیهای آنان را مورد حمایت قرار دهد.^{۱۸}

مهمترین موضوعاتی که فرا روی IPA قرار دارد عبارتند از: سوق دادن کنگره برای پشتیبانی از اعطای کمک به اسرائیل و بسیج اعضای آن علیه احساسات ضد اسرائیلی و ضد یهودی و همچنین حمایت از قانون تحریم عرفات و سوریه. فعالیتهای IPA در خصوص کسب وجهه برای یهودیان نیز بسیار گسترده است. این گروه ضمن برخورداری از ناظرانی در سازمان ملل به منزله پل ارتباطی ارتدوکس ها با مجامعی همچون «کنگره جهانی یهود» و «کمیته بین الملل تجارت آزاد با اسرائیل» عمل می کند. این گروه هر ساله نشست مشترک بر رهبران ملی در واشنگتن برگزار می کند. کنفرانس سالانه دیگری نیز در موضوع حقوق و سیاست توسط این گروه برگزار می شود که سعی دارد دانشجویان یهودی دانشگاهها را در

پستهای کلیدی و مهم دولتی منصوب نماید. مؤسسه امور اجتماعی از شبکه ای تحت عنوان Pro-Bono برخوردار است که این شبکه با استفاده از وکلای عضو خود که زمان و خدمات خود را صرف تأمین نیازهای یهودیان می کنند، در راستای هدف IPA گام برمی دارد. شبکه مذکور به طور منظم با مقامات دولتی در انجمن عمومی شهر اجلاس داشته و کنفرانسهایی برگزار می کند که به بحث درباره ویژگیهای سیاستمداران حال و گذشته می پردازد. میزان بودجه و مخارج IPA نیز به رغم پیگیریهای مکرر ما همچنان مکتوم است که این مسئله از ماهیت محرمانه این مؤسسه نشأت می گیرد. پنجمین و آخرین گروهی که در این نوشتار مورد بحث قرار می گیرد، ائتلاف مسیحیت آمریکا (CCA) نام دارد که در سال ۱۹۸۹ تشکیل شد. CCA تقریباً نمایندگی دو میلیون مسیحی و ۲۰۰۰ مجمع دولتی و ایالتی را بر عهده دارد.^{۲۰} هدف CCA آن است که ضمن ارایه دیدگاه خانواده در صحنه عمومی و جمعی و در رسانه ها به طرح نگرشهای خود پرداخته، رهبرانی را برای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی مؤثر پرورش داده، رأی دهندگان هم عقیده را از موضوعات جاری و قوانین در حال تصویب آگاه ساخته، با تعصبات ضد مسیحی مقابله نموده و از حقوق افراد دین دار دفاع کند.^{۲۱}

مهمترین موضوع فرا روی «ائتلاف مسیحیت آمریکا» آن است که از مکانهای مقدس واقع در اسرائیل محافظت نماید. تحکیم خانواده؛ محافظت از زندگی پاک انسانی؛ بازگردان آموزش به وضعیتی که به صورت محلی قابل کنترل باشد؛ سپردن مالیتهای سنگین؛ مجازات مجرمین؛ دفاع از حقوق قربانیان؛ محافظت مردم و جامعه از هرزه نگاری؛ دفاع از بنیان ازدواج و حمایت از آزادی دین از جمله وظایف CCA به شمار می آید. از جمله تلاشهای CCA در جهت کسب وجهه آن است که کنفرانس و یا سمپوزیومی را در موضوع اسلام برگزار می کنند که به موضوع «تروریسم در اسرائیل» می پردازد. این گروه مسافرتیهای منظمی را به اسرائیل تدارک دیده و فعالان سیاسی را جهت تأثیرگذاری بر موضوعات مبتلا به اسرائیل عازم می کند.^{۲۲} قابل ذکر است که به دلیل گرایش جانبدارانه و آشکار در مبارزات انتخاباتی جمهوری خواهان این گروه، امتیاز معافیت مالیاتی خود را از دست دادند. بودجه CCA بین

سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ از ۴/۸ میلیون دلار به ۲۵ میلیون دلار افزایش یافته است.^{۲۲} در سال ۱۹۹۶ این بودجه تقریباً ۲۷ میلیون دلار بود.^{۲۳} شایان ذکر است که معافیت مالیاتی CCA در سال ۱۹۹۹ به دلیل مبارزات انتخاباتی آشکار آنها به نفع جمهوری خواه ها لغو گردید. قانون مالیات فدرال به گروه های غیرانتفاعی اجازه می دهد مادامی که سعی در تغییر نتایج انتخابات ندارند، از پرداخت مالیات معاف باشند. بنابراین، CCA ضمن از دست دادن امتیاز معافیت مالیاتی، در سال ۲۰۰۰ نیز برای تأمین ۲۱ میلیون دلار جهت فعالیتهای سیاسی، به مبارزات انتخاباتی گسترده ای دست زد.^{۲۴} اطلاعات دیگری در خصوص بودجه و مخارج CCA در دست نیست.

داده ها

پول همان چیزی است که حمایت را برای اسرائیل به ارمغان آورده و در مقابل تعیین می کند که در ازای این حمایت، اسرائیل چه بهایی را باید متقبل شود. کمیته های فعال سیاسی بر میزان پول و حمایت های ارسالی برای اسرائیل تأثیر گذار هستند که این تأثیر گذاری از فعالیت لابیست های آنان که حق الزحمه گزافی می طلبند، ناشی می شود. کمیته های مذکور برای مبارزات انتخاباتی سیاستمداران نیز مبالغ بسیاری کمک می کنند. تحقیقات ما نشان می دهد که اسرائیل کمک های مالی هنگفتی را در قالب پول، وام، کمک های نظامی و تسلیحاتی از آمریکا دریافت می دارد. در حقیقت از سال ۱۹۸۴، اسرائیل سالانه ۳ میلیارد دلار کمک (۶۰ درصد نظامی و ۴۰ درصد اقتصادی) دریافت داشته است.^{۲۵} جدول زیر بخشی از اطلاعات مالی مربوط به اسرائیل و کمیته های سیاسی حامی اسرائیل را نشان می دهد. سالهای برگزاری انتخابات و به ویژه انتخاباتی که علیه نامزدهای جمهوری خواه صورت می گیرد، برای کمیته های فعال سیاسی حامی اسرائیل، زمان بسیار مهمی به شمار می آید. در سال ۱۹۹۲ و هنگامی که کلینتون در انتخابات پیروز شد، کمیته های فعال سیاسی تقریباً ۹ میلیون دلار هزینه کردند که ۶/۴ میلیون دلار آن به حزب دموکرات اختصاص یافت.^{۲۶} برخی سیاستمداران برجسته نظیر سناتور Carl Levin، نامزد دموکرات ایالت میشیگان از کمیته های

فعال سیاسی طرفدار اسرائیل کمکهای مادام العمر دریافت می کنند که این مبلغ در مورد سناتور نامبرده به ۵۶۴۸۵۸ دلار بالغ می شود. در حزب جمهوری خواه نیز سناتور Arlen Specter از پنسیوانیا به صورت مادام العمر تاکنون ۳۶۶۱۲۳ دلار کمک مالی دریافت داشته است. انتصاب افراد مناسب در مناصب دولتی، نخستین هدف کمیته های فعال سیاسی است که گام بعدی استفاده از این افراد جهت کسب کمکهای مالی دولتی به شمار می آید.

به دلیل چانه زنیهای گسترده کمیته های فعال سیاسی، دولت برای حمایت های مالی اسرائیل تحت فشار قرار دارد. دولت ایالات متحده آمریکا در طول دهه ۹۰ و در قالب وام، برنامه های نظامی و هدایا، به طور میانگین ۶٫۳ میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است که بخش اعظم آن را کمکهای نظامی و تسلیحاتی تشکیل می دهند. در زیر نمونه ای از این کمکهای نظامی که از سایت اینترنتی www.worldpolicy.org برگرفته شده ارایه می گردد:

کمکهای آمریکا: فروش و اعطای تسلیحات

● ۷/۲ میلیارد دلار فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی در دهه گذشته

- ۷۶۲ میلیون دلار از طریق فروش تجاری مستقیم

- ۶/۵ میلیارد از طریق برنامه های سرمایه گذاری نظامی (FMF)

● اعطای یارانه به صنعت تسلیحات داخلی اسرائیل

- ۶۲۵ میلیون دلار برای ساخت و استقرار موشکهای ضد موشک Arrow

- ۲۰۰ میلیون دلار جهت ساخت تانک Merkava

- ۱۳۰ میلیون دلار برای ساخت سیستم لیزری ضد موشک

● تسلیحات آزاد

- ۶۴۷۴۴ قبضه تفنگ M-16A1

- ۲۴۶۹ قبضه خمپاره اندازه M-204

- ۱۵۰۰ قبضه توپ M-2.50 کالیبر

- مهمات کالیبر ۳۰، ۵۰ و mm20

بخش اعظم کمکهای مالی دریافتی اسرائیل، سمت و سوی نظامی دارد که با توجه به رویکردها برای برقراری فرایند صلح بین اسرائیل و فلسطین، این کمکهای مالی طنزآمیز به نظر می‌رسد. با این حال اسرائیل به عنوان کشوری که در صلح به سر می‌برد، ظاهراً از انبارهای تسلیحاتی گسترده‌ای برخوردار است که تنها بخش کوچکی از فروش و اعطای تسلیحات ذیلاً در این سایت موجود است: reports/israel050602.html.

قسمت عمده کمکهای مالی دریافتی اسرائیل به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق مالیات دهندگان تامین می‌شود. مالیات دهندگان آمریکایی از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۹۷ در مجموع ۱۳۴/۷۹۱/۵۰۷/۲۰۰ دلار به اسرائیل پرداخته‌اند.^{۲۷} این مبلغ برای حمایت از کشور کوچکی که هیچگاه با هیچ یک از همسایگانش در صلح نبوده است، باور نکردنی و شگفت‌انگیز می‌نماید. کمکهای مالی تخمینی برای سال ۲۰۰۳ عبارتند از:

- ۳/۸ میلیارد دلار تخصیص بودجه در بخش کمکهای خارجی

- ۲/۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری تجهیزات نظامی (FMF)

- ۷۶۲ میلیون دلار بودجه حمایت‌های اقتصادی

- ۶۰ میلیون دلار برای «اسکان آوارگان»

- یک میلیارد دلار کمک مکمل مقابله با عملیات تروریستی

مبالغ فوق تنها یک نگاهی از کمکهای ارسالی برای اسرائیل در طول سال بوده است و موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد که این کشور از سوی آمریکا مورد کمک قرار می‌گیرد. کمیته‌های فعال سیاسی بر سیاستمداران تاثیرگذار بودند و در سالهای آتی دولت را بر آن خواهند داشت تا کمکهای مالی بسیار بیشتری را صرف اسرائیل نماید.

روی دیگر سکه

مباحث بسیاری از سوی سیاستمداران، دانشگاهیان، پژوهشگران و عامه مردم در خصوص کمک آمریکا به اسرائیل و سیاست متخذه در برابر این کشور مطرح می‌شود. اگرچه مباحث مذکور بی‌شمار هستند، در اینجا مهمترین و رایج‌ترین آنها را بیان می‌کنیم. نخستین

بحث آن است که اسرائیل همچون یک دارایی استراتژیک برای آمریکا به شمار می آید. اگر چه اسرائیل از دیرباز و به ویژه در دوران جنگ سرد، دوست مهمی برای آمریکا بوده است، اما دیگر کشورهای خاورمیانه نظیر ترکیه و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس (بحرین، قطر، کویت و امارات متحده عربی) نیز از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار بوده و روابط خوبی با آمریکا دارند ولی در عین حال به هیچ وجه مبالغ کمکهای دریافتی اسرائیل شامل حال آنها نشده و از «ارتباط ویژه» با آمریکا سود نمی برند. بنابراین به نظر نمی رسد که منافع استراتژیک تعیین کننده میزان کمکهای دریافتی اسرائیل و سایر امتیازات اعطایی از سوی آمریکا به این کشور باشد.

بحث دوم، ماهیت دموکراتیک اسرائیل را مبنای کمکهای آمریکا می داند. گرچه تعاریف و تفاسیر بسیار متنوعی درباره دموکراسی واقعی ارایه شده است، اما تعبیرهای متفاوت سخت گیرانه از این مفهوم در مورد ترکیه و تعبیر ساده انگارانه آن در مورد ایران و به تازگی قطر مصداق می یابد که حداقل از انتخابات پارلمانی برخوردار شده است. اما این کشورها به هیچ وجه از ارتباط مشابهی با روابط آمریکا و اسرائیل بهره مند نیستند. با این حال اگر کسی قانون اساسی اسرائیل (که از آن تحت عنوان قانون پایه یاد می شود) را مطالعه کند به وضوح اختصاص حقوق و امتیازاتی را برای یهودیان مشاهده می کند که در مورد غیریهودیان مصداق ندارد و در نتیجه غیردموکراتیک به نظر می رسد.

بحث سوم، اهمیت اسرائیل را به عنوان شریکی تجاری مطرح می کند. این مطلب با توجه به میزان فروش تسلیحات نظامی به اسرائیل، همواره مطرح می باشد. باید توجه داشت که تجارت با اسرائیل برای دولت آمریکا منفعتی نداشته بلکه سود آن عاید تولیدکنندگان تسلیحاتی می شود. این مسئله این پرسش را طرح می کند (که مختصراً در بخش نتایج مورد اشاره قرار می گیرد) که چرا دولت آمریکا به برقراری ارتباطی علاقه مند است که ظاهراً سود آن به تولیدکنندگان تسلیحات می رسد. با در نظر گرفتن این مطلب که اسرائیل در زمره ده کشور عمده وارد کننده محصولات آمریکایی و یا صادر کننده کالا به آمریکا به شمار نمی آید. موضوع عدم توازن تجاری پیش می آید زیرا اسرائیل ۴۳ درصد صادرات خود را به آمریکا اختصاص داده و تنها ۲۴ درصد از واردات آن از ایالات متحده صورت می پذیرد.

تصور این مطلب که آمریکا از برقراری ارتباط نزدیک تر با سایر کشورهای منطقه (که در حال حاضر به دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل، محصولات آمریکایی را تحریم کرده اند) سود بیشتری را عاید خود می کند، بعید به نظر نمی رسد. بنابراین رابطه تجاری آمریکا و اسرائیل (از دیدگاه محض اقتصادی) نمی تواند مبین حمایت‌های آمریکا از این کشور باشد. بسیاری از سیاستمداران ضمن تحسین اسرائیل در پی آنند تا میزان کمک به این کشور را به دلیل بازپرداخت به موقع وام‌های دریافتی از سوی اسرائیل، افزایش دهند و نکته جالب توجه آن است که حدود نیمی از ۴۰ میلیارد دلار بدهی معوق اسرائیل به آمریکا اختصاص دارد. صرفنظر از مطالب فوق الذکر بسیاری از دیون اسرائیل مورد بخشش قرار گرفته و این روند هر ساله تداوم دارد. بنابراین بازپرداخت به موقع دیون را نمی توان دلیل موجهی برای کمک‌های بی شائبه آمریکا به اسرائیل دانست. یکی از عمیق ترین توضیحاتی که رابطه بین این دو کشور را توجیه می کند، پیوندهای یهودی و مسیحی موجود بین فرهنگ‌های آن دو می باشد. اگر چه عامل فوق هنگام پیدایش اسرائیل و همزمان با جنگ سرد از رواج و گستردگی بسیاری برخوردار بود، اما امروزه از قدرت چندانی برخوردار نبوده و نمی تواند سطح بالای کمک‌های دریافتی اسرائیل را توجیه کند.

بحث نهایی آن است که بسیاری از سیاستمداران به مبالغ چشم گیر کمک‌های انجام گرفته در مورد سایر کشورهای منطقه اشاره می کنند. در حال حاضر مصر دومین دریافت کننده کمک‌های آمریکا بوده و عربستان سعودی قراردادهای نظامی بسیار مهمی با ایالات متحده منعقد کرده است. با توجه به تاریخچه رابطه آمریکا با دو کشور مصر و عربستان قابل مشاهده است که کمک آمریکا به مصر پس از امضای قرارداد صلح با اسرائیل از سوی انور سادات بوده و قراردادهای منعقد شده با عربستان سعودی نیز همزمان با جنگ خلیج فارس و متعاقب حمایت عربستان از آمریکا در این جنگ صورت پذیرفته است. در هر حال کمک‌های ناچیز به این کشورها در مقایسه با کمک‌ها و حمایت‌های بی قید و شرط از اسرائیل، قابل توجه نمی باشد.

آنچه سیاستمداران می گویند

در سراسر تاریخ آمریکا سیاستمداران گوناگونی سرانجام عقیده خود مبنی بر مخالفت با تقویت گروههای فشار حامی اسرائیل و کمیته های فعال سیاسی را اعلام کرده اند. بسیاری نیز به دلیل حفظ اتحاد و یا انتظار برای پایان یافتن دوره مسئولیت و کمیته های مذکور از ابراز عقیده اجتناب کرده اند، زیرا بیم آن داشته اند که حامیان اسرائیل (از طریق اعضای با نفوذ خود و یا به واسطه مانورها و تعدیل های سیاسی) را از مناصب خود عدل کنند. برای مثال برخی تازه کارها که گروههای حامی اسرائیل را مقارن با تصدی مناصب دولتی مورد انتقاد قرار داده بودند، کار خود را از دست دادند. در زیر نمونه هایی از اعتراض سیاستمداران سابق نسبت به قدرت گرفتن گروههای حامی اسرائیل بیان می گردد: «هیچ گاه رییس جمهوری را ندیدم که در مقابل آنها (اسرائیلی ها) بایستد. این مسئله باعث تعجب است. آنها همیشه به آنچه می خواهند می رسند. اسرائیلی ها همواره از جریان امور اطلاع دارند. اگر ملت آمریکا بدانند که حامیان اسرائیل تا چه حد بر دولت ما تسلط دارند، مسلحانه قیام خواهند کرد. شهروندان ما نمی دانند چه بر سرشان آمده است.» آدمیرال تامس مورر رییس سابق ستاد مشترک.^{۲۸}

«نخست وزیر اسرائیل بسیار بیش از آنکه در کشور خود تاثیرگذار باشد بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه موثر است.» عضو سابق کنگره، پاول فیندلی، ۱۹۹۹.^{۲۹}

روزنامه ها از سازمانهایی نظیر AIPAC نیز غیرقابل انکار است. به گونه ای که ویراستاران، ویرایش مطالب را با توجه به سلیقه گروههای مذکور انجام می دهد» روزنامه نگاری ناشناس، ۲۰۰۲.^{۳۰}

ولی آنچه مرا آشفته می سازد، ناتوانی سیاستگذاران آمریکایی است، زیرا نفوذ AIPAC به اندازه ای است که قدرت تشخیص منافع ملی ما و منافع ملی اسرائیل را از آنها می گیرد. البته اگر این منافع هم سو باشند، معرکه خواهد بود ولی اغلب چنین رویدادی رخ نمی دهد.» عضو ناشناس کنگره اهیو (Ohio)

آری، لابی اسرائیل مانعی فرا روی صلح واقعی در خاورمیانه به شمار می آید، که این

مانع به دلیل ضعف کنگره در مواجهه با این لابی مضاعف گشته است. لابی مذکور می تواند رییس جمهور را از تصمیم گیری بازداشته و انعطاف پذیری وی را برای حصول به صلح پایدار بین اسرائیل و فلسطین نابود سازد. «Pete McCloskey، ۱۹۸۰ (سناتور سابق).

فرجام

پس از پایان یافتن تحقیقات، به این باور رسیدیم که ارتباط مستقیمی بین کمیته های فعال سیاسی حامی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا وجود دارد. گروههایی نظیر AIPAC، ZOA، OU/IPA، و CCA با چانه زنی های مکرری که با سیاستمداران انجام می دهند، تاثیر به سزایی در افزایش کمک دریافتی اسرائیل از ایالات متحده آمریکا دارند. تمرکز خاص این گروه ها بر موضوعات مربوط به امنیت سیاسی و نظامی اسرائیل پیامدهای چشمگیری در برداشته که در طول تاریخ آمریکا بی سابقه است. مبالغ بالای کمک مالی، وام، فروش تسلیحات و قراردادهای منعقد شده با اسرائیل، در کنار نقل قولهای سیاستمداران پیشین، فرضیه قدرت و نفوذ گروه های فشار را تقویت می کند. با توجه به آنکه تنها ۲ ماه برای تکمیل پروژه تحقیقی با این گستردگی و اهمیت فرصت داشتیم، اما نتایج حاصله و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده نسبتاً جامع و کامل به نظر می رسد. البته مطالب بسیاری وجود دارند که باید با عمق و زمان بیشتری مورد کنکاش قرار گیرند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. گردآوری اطلاعات و داده هایی با قابلیت اطمینان بیشتر که از جنبه تجربی بالاتری برخوردار هستند. در مورد پروژه هایی نظیر موضوع تحقیقاتی ما، میزان متنابھی از اطلاعات مهم و اساسی از مراجع گوناگون آکادمیک قابل حصول است، در حالی که اطلاعات تجربی (صرفنظر از دشواری دستیابی) از نظر صحت و درستی همواره قابل تأیید نیستند. گرچه این مساله از ماهیت خصوصی سازمان ها (و نه غیرانتفاعی بودن آنها) نشأت می گیرد، اما با استفاده از ابزاری نظیر تماس تلفنی و یا پست الکترونیکی کسب اطلاعات مورد نیاز امکان پذیر است. اطلاعات تجربی بیشتر با مطالعه فایل های کمیسیون انتخابات فدرال (FEC) و نیز با توجه به الگوهای رأی دهی در کنگره و تاریخچه سیاستمداران حامی اسرائیل، قابل حصول

خواهد بود. این مطالب از جمله مواردی هستند که ممکن است در پروژه تحقیقی ما مورد اغماض قرار گرفته باشند.

۲. پژوهش در مورد گروه‌هایی که سعی دارند، تلاش‌های کمیته‌های فعال سیاسی حامی اسرائیل را خنثی سازند موضوع مهم فوق که هنگام ارایه نتایج تحقیقات ما اهمیت خود را بیش از پیش آشکار ساخت در حصول به نتیجه‌ای بی طرفانه و غیرجانبدارانه از اهمیت بسیاری برخوردار است. با این حال تحقیق ما تنها به بررسی ۳ سازمان پرداخت که برای متمایل ساختن سیاست خارجی ایالات متحده به سوی اسرائیل تلاش می‌کند و تنها تلاش یکی از آنها در چانه زنی به نفع اسرائیل بی نتیجه مانده است. با توجه به این مطلب و قدرت ۵ گروهی که بر روی آنها تمرکز کردیم، مناسبترین روش برای انجام پروژه، همان روشی به نظر می‌رسید که از سوی ما اتخاذ شد. در صورت وجود زمان بیشتر، می‌توانستیم به طور متوازن عمل کرده و حداقل یک سازمان مخالف اسرائیل را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

۳. تاثیر تولیدکنندگان تسلیحات به سیاست خارجی آمریکا در برابر اسرائیل میزان قابل توجه فروش تسلیحات و قراردادهای نظامی منعقد شده بین آمریکا و اسرائیل نشانگر آن است که تولیدکنندگان تسلیحات نظیر شرکت بوئینگ، لاکهید مارتین و ریتئون سهم عمده‌ای در روابط آمریکا و اسرائیل ایفا می‌کنند. گفته می‌شود که احتمالاً یک گروه فشار به نمایندگی از تمامی تولیدکنندگان تسلیحات در کنار ۵ گروه مورد بحث به سیاست خارجی آمریکا تاثیرگذار است. این مسئله از اهمیت بالایی برخوردار بوده و توجه به آن بسیاری از مبانی این تحقیق را تحت الشعاع قرار می‌دهد. گرچه به نظر می‌رسد مطالب بسیاری در تحقیقات ما مورد توجه و بررسی قرار نگرفته باشند، اما فرض تحقیق ما از صحت و درستی برخوردار است که البته می‌پذیریم حوزه‌های دیگری نیز وجود دارد که مطالعه آنها می‌توانست در تایید و یا رد فرضیه تحقیق موثر افتد. به هر حال تجربیات آموزشی گرانقدر حاصل از این پژوهش، درس‌هایی به ما آموخت که می‌تواند رهگشای فعالیتهای آموزشی و سیاسی ما در آینده باشد. □

پاورقیہا:

1. www.wrmea.com ، www.sustaincampaign.org
2. www.globalpolicy.org
3. www.wrmea.com
4. www.wrmea.com
5. www.israexperts.com
- 6.
7. www.washington-report.org
8. www.israexperts.com
9. www.thenation.com
10. www.zmag.org , www.wrmea.com , www.washington-report.org
11. www.aipac.org/howard.pdf
12. www.aipac.org/howard.pdf
13. Merriam-Webster homepage
14. www.wremea.com
15. www.zoa.org
16. Ibid.
17. www.opensecrets.org
18. www.ou.org
19. Ibid.
20. www.cca.org
21. www.afgen.com
22. www.freedomforum.org
23. www.afgch.com
24. www.freedom.org
25. www.mideastfacts.org
26. www.opensecrets.org
27. www.wremea.org
28. Andrew Hurley, One Natiunder Israel, Scottsdale; Truth Press, 1999.
29. www.mideastfacts.com
30. www.thenation.com